

Human Capacity for Choice: The Foundation of the Right to Self-Determination from the Perspective of the Qur'an

Seyyed Javad Varaei^{ID}

Professor, Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of the Seminary and University, Qom, Iran. Jvarai@rihu.ac.ir

Abstract

The right to self-determination is among the most fundamental human rights in the international arena as well as a key civil right within domestic contexts. In this regard, the present study is based on the premise that the “right to self-determination” rests upon multiple foundations, one of the most important of which—as viewed from the perspective of the Qur'an—is the “human capacity for choice.” The research method is ijthadi interpretation. Accordingly, the right to self-determination in Islamic thought can be understood as “the prohibition of imposing one person’s will upon another’s will and choice.” In this definition the divine will of God—the Creator of mankind—is not disregarded; rather, He can, by enacting the law of self-determination, delineate the course of human destiny in a specific and defined manner without compelling or obligating an individual to choose that path or to proceed along it. The Creator, within the order of creation, acknowledges the human’s right and does not permit anyone to impose God’s legislative will upon man. It is incumbent upon God’s will that man remains an autonomous being whose destiny is determined by his own volition, without any party being authorized to impose its will upon him. The most important source for substantiating this claim is found in the verses of the Noble Qur'an, which serve as the most authoritative reference for understanding Islamic thought.

Keywords: destiny, will, free will, human.

Received: 2024-05-29 ; **Received in revised form:** 2024-04-16 ; **Accepted:** 2024-05-20 ; **Published online:** 2024-06-22

<https://doi.org/10.22034/sm.2024.2014041.2150>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



قدرت انتخاب انسان، مبنای حق تعیین سرنوشت از دیدگاه قرآن

سید جواد ورعی^{id}

استاد، گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. Jvarai@rihu.ac.ir

چکیده

حق تعیین سرنوشت از اساسی‌ترین حقوق بشر در عرصه بین‌المللی و حقوق شهروندی در عرصه داخلی کشورهاست. در این راستا، پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که «حق تعیین سرنوشت انسان» بر مبنای متعددی استوار بوده که از دیدگاه قرآن یکی از مهم‌ترین آن‌ها «قدرت انتخاب انسان» است. روش پژوهش تفسیر اجتهادی است. بر این اساس می‌توان حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی را به معنای «عدم جواز تحمیل اراده انسان دیگری بر اراده و انتخاب انسان» دانست. در این تعریف اراده خداوند که خالق آدمی است، نادیده گرفته نشده، او می‌تواند با جعل قانون تعیین سرنوشت انسان را در مسیری معین و مشخص ترسیم نماید، بدون آنکه او را در انتخاب این مسیر و حرکت در این راه مجبور و ملزم سازد. خالق انسان حق او را در نظام تکوین به رسمیت شناخته و به احدی اجازه نداده که اراده تشریعی خداوند را بر انسان تحمیل نماید. خواست و اراده خداوند بر این تعلق گرفته که انسان همواره موجودی مختار باشد و خواست و اراده خود او سرنوشت‌اش را معین کند، بی‌آنکه کسی مجاز باشد اراده خود را بر انسان تحمیل کند. مهم‌ترین منبع اثبات این مدعا، آیات قرآن کریم به عنوان معتبرترین منبع شناخت اندیشه اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: سرنوشت، اراده، اختیار، انسان.

پژوهش حاضر مستخرج از: طرح پژوهشی «حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی، مبنای، دلایل، قلمرو و آثار»، ارائه شده در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ است.

استاد به این مقاله: ورعی، سید جواد (۱۴۰۳). قدرت انتخاب انسان، مبنای حق تعیین سرنوشت از دیدگاه قرآن. *سیاست متعالیه*. ۱۲(۲): ص ۲۴-۷.

<https://doi.org/10.22034/sm.2024.2014041.2150>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی بر مبنای متعددی استوار است، مهم‌ترین مبنای این حق، «قدرت انتخاب انسان» است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «آیا در منطق قرآن انسان به عنوان موجود مختار، حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود را دارد؟». اهمیت این بحث از آن‌رو است که برخی بر این باورند که انسان حق تعیین سرنوشت خود را ندارد، به این معنا که سرنوشت نوع انسان‌ها باید توسط رهبران دینی جامعه که زعامت سیاسی را هم برعهده دارند، تعیین شود و در این راه اگر لازم باشد از ابزار قهرآمیز هم استفاده شود. مرتبه‌ی یدی و عملی امر به معروف و نهی از منکر هم دلیل بر این نگرش است. ضرورت دارد تا با نگاهی به آیات قرآن، این دیدگاه مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد تا روشن شود که در منطق قرآن اصل بر انتخاب آزادانه انسان است و رهبران دینی تنها وظیفه‌ی ارشاد و هدایت آنان را برعهده دارند؛ و نه تحمیل راه و رسم مشخص و معین را.

فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که در اندیشه اسلامی، انسان حق تعیین سرنوشت خود را دارد و این حق بر مبنای متعددی استوار است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «قدرت اراده و اختیار انسان» است. البته انسان در برابر اراده‌ی خالق خویش، که در قالب نظام تشریح خود را نشان داده، مسئول و مکلف است. حق تعیین سرنوشت را در اندیشه اسلامی را، باید به معنای «عدم جواز تحمیل اراده‌ی انسان بر اراده و انتخاب دیگری» دانست. در این نگاه، اراده و مشیت خداوند نادیده گرفته نشده؛ او می‌تواند با جعل قانون، تعیین سرنوشت انسان را در مسیری معین ترسیم نماید، بدون آنکه او را در انتخاب این راه مجبور و ملزم سازد. خداوند، قدرت انتخاب انسان را در نظام تکوین، به رسمیت شناخته و به احادی اجازه نداده که اراده‌ی تشریحی خداوند را بر انسان تحمیل نماید. این حق، هم در عرصه‌ی زندگی فردی برای افراد، و هم در عرصه‌ی زندگی اجتماعی برای ملت‌ها به رسمیت شناخته شده است. آفرینش انسان به عنوان موجودی مختار و دارای قدرت انتخاب، به برخورداری او از حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی - خوب یا بد - می‌انجامد. با این توضیح که، نه سرنوشت خوب را می‌توان بر او تحمیل کرد، و نه سرنوشت بد را؛ تعیین هر یک از این دو نوع سرنوشت، برعهده‌ی او است، البته با قبول پیامدها و مسئولیت‌های این انتخاب.

۲. پیشینه پژوهش

درباره‌ی حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی، تحقیقاتی انجام شده که تنها برخی از آن‌ها به مبنای این حق پرداخته‌اند، از جمله «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم» (اصغری و شیرانی،

۱۳۹۲)، «مبانی اعطای حق تعیین سرنوشت در قرآن، ادیان و عرفان» (رضایی و توحیدی، ۱۳۹۷)، «مبانی انسان‌شناختی حق تعیین سرنوشت با تأکید بر انسان‌شناسی امامیه» (حسینی کاشانی و علوی، ۱۳۹۷)، «واکاوی مبانی حق انتخاب و تعیین سرنوشت از نظر قرآن کریم» (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۹). در برخی از این تحقیقات در چند فراز کوتاه به دلایل این حق در قرآن کریم اشاره شده؛ در برخی، انسان به خاطر ویژگی مختار بودن و حق انتخاب داشتن، خلیفه خداوند شمرده شده و اصول کرامت، مساوات، عدالت و مانند آن، به عنوان مبانی حق تعیین سرنوشت دانسته شده است. در برخی دیگر، انتخابگری انسان به عنوان مبنای نگرشی، و کرامت ذاتی و خلیفه‌اللهی انسان به عنوان مبانی ارزشی حق تعیین سرنوشت شمرده شده؛ و در برخی دیگر از آزادی و اختیار انسان به عنوان مهم‌ترین وجه امتیاز او از سایر موجودات یاد شده و به خاطر بهره‌مندی از نعمت عقل، دارای حق تعیین سرنوشت توصیف شده است.

آنچه پژوهش حاضر را از آثار دیگر متمایز می‌کند، تبیین «قدرت اختیار و انتخاب انسان در نظام تکوین از دیدگاه قرآن» و «نسبت آن با حق انتخاب و تعیین سرنوشت انسان در نظام تشریح» است. گرچه در منطق قرآن انسان موجودی مختار آفریده شده که تکویناً قدرت انتخاب دارد، اما با توجه به تشریح احکام، و الزام آن‌ها بر انسان همراه با وعده پاداش و وعید مجازات، آیا می‌توان از حق انتخاب و تعیین سرنوشت انسان در نظام تشریح سخن گفت یا باید او را در برابر احکام شریعت مکلف دانست؟ اگر دارای حق انتخاب و تعیین سرنوشت است، این حق چه معنا و مفهومی دارد؟ روشن شدن معنا و مفهوم حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی، تفاوت آن را با مفهوم این حق در ادبیات حقوق بین‌الملل آشکار می‌سازد.

۳. روش تفسیر اجتهادی

روش پژوهش حاضر تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی از یک‌سو در برابر جمود بر ظواهر آیات و پرهیز از هرگونه تفکر و تأمل در آیات قرآن قرار دارد، و از سوی دیگر، در برابر تأویل آیات قرآن بدون توجه به ظواهر الفاظ و دلالت‌های آن‌ها است. در این روش ضمن تحفظ بر ظواهر الفاظ، بر تأمل و دقت‌های عقلی تأکید می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳: ص ۲۱؛ فرضی، ۱۳۹۷: ص ۲۱). تفسیر اجتهادی بر این مبنا است که غیر از معصومان(ع)، دیگران هم می‌توانند متناسب با سطح دانش و معرفت خویش معانی آیات قرآن را درک کنند و متناسب با رشد علوم و دانش‌های بشری، فهم تازه‌ای از آیات قرآن داشته باشند. در این روش، مفسر از همه ظرفیت‌های تفسیری برای فهم بهتر آیات قرآن بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، مفسر به تدبیر و تفکر در آیات قرآن می‌پردازد و ضمن بهره‌برداری از روایات، از داده‌های عقلی در تفسیر، استمداد می‌جوید و علاوه بر درک

معانی آیات، به فهم دقیق و عمیق معانی الفاظ قرآن اعتماد می‌کند. بهترین دلیل بر این نوع از تفسیر قرآن، آیاتی است که انسان را به تفکر در آیات الهی فرا می‌خواند. اینکه در منطق قرآن و دیدگاه مفسران، انسان به عنوان موجود با اراده و اختیار و قدرت انتخاب در میان سایر مخلوقات، حق تعیین سرنوشت خود را دارد یا نه؟ آیا انسان‌های دیگر مجازند تا سرنوشت او را رقم بزنند و خواست و اراده خود را بر او تحمیل نمایند؟ بررسی آیات مرتبط با این موضوع با مراجعه به نظرات مفسران، لازمه دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها است.

۴. دیدگاه رقیب و دلایل آن

این فرضیه، در برابر نظریه‌ای است که انسان را تنها در نظام تکوین دارای اختیار می‌داند. به این معنا که انسان در نظام تشریح مکلف به انجام واجبات و ترک محرمات است؛ و چنانکه با اراده و اختیار خویش بدان تن ندهد، می‌توان با الزام و اجبار، او را بدان واداشت. مدافعان این نظریه به دو دلیل استدلال می‌کنند. یکم، «اختیارات حکومت دینی در الزام و اجبار شهروندان به احکام شرعی»؛ وظیفه حکومت در راستای اجرای احکام شریعت و مجازات حدی یا تعزیری تارک واجبات و مرتکب محرمات است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۶۹؛ حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۵۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۰۷؛ خوئی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۰۸)، برای این منظور به روایاتی هم استناد می‌کنند (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ص ۱۵-۱۷؛ مجلسی، بی‌تا: ص ۶۱-۶۶).

دوم، «مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر»؛ آمر و ناهی می‌توانند در صورت عدم تأثیر مرتبه قلبی و زبانی این فریضه، با الزام و اجبار، تارک معروف را به انجام، و عامل منکر را به ترک آن وادار نمایند. نویسنده پژوهش حاضر در تحقیق دیگری به نقد و بررسی این دو دلیل پرداخته است (ورعی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۶-۱۴۲). درباره دلیل یکم، نظریه فقهی آن است که حکومت می‌تواند برای هر گناهی، اعم از ترک واجب یا ارتکاب حرام، شخص را تعزیر کند. از دیدگاه برخی از فقیهان «اگر نهی از منکر در گنهکاران اثر نکرد، می‌توان آنان را تعزیر کرد، ولی نیازی به زدن کسی که نهی در او اثر دارد، نیست و در تعزیر او تنها به موارد منصوص شرعی اکتفا می‌گردد» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ص ۵۴۴).

برخی از علمای معاصر برای اثبات تعزیر هر گناه کبیره و صغیره، و هر ترک واجب استدلال کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر مخصوص گناهان کبیره نیست و نسبت به گناهان صغیره هم، چنین تکلیفی وجود دارد و چون یکی از مراتب آن، مرتبه یدی امر است، در صورت بی‌اثر بودن مراتب قلبی و زبانی می‌توان از آن استفاده کرد. چون این مرتبه مطلقاً یا امر و نهی که به جراحت و قتل بیانجامد، از وظایف و اختیارات حکومت

است؛ حکومت می‌تواند تارك هر واجب و مرتكب هر گناهی را تعزیر نماید (مكارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ص ۳۷-۴۱).

استدلال به دلایل امر به معروف و نهی از منکر از دو جهت مخدوش است:

اولاً، «امر به معروف و نهی از منکر» و «تعزیر»، دو مقولهٔ جداگانه‌اند. امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری از استمرار و تکرار گناه است و جنبهٔ مجازات ندارد، در حالی که تعزیر، مثل حدّ، نوعی مجازات است. اینکه در متون فقهی آمده: «هر که حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک نماید، تعزیر می‌شود»، یعنی بعد از ارتکاب گناه، مجازات می‌گردد، و این مطلب ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. اتفاقاً دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند شاهدهی بر این مدّعا باشد که خداوند نسبت به همهٔ گناهان، امر و نهی را واجب کرده، اما تنها برای برخی از گناهان، مجازات تعیین فرموده است. «عامل بازدارنده» از ترك واجبات و انجام محرّمات، «وعدۀ ثواب و عقاب» در قیامت، و «نظارت عمومی» در قالب امر به معروف و نهی از منکر است. تنها نسبت به برخی از گناهان خاص، علاوه بر آن، مجازات دنیوی هم مقرر شده تا مانع گسترش آن‌ها شود.

ثانیاً، دلایل روایی تعزیر «اطلاق» داشته و مشروط به «عدم تأثیر» امر به معروف و نهی از منکر نیست. در خصوص دلیل دوم این دیدگاه، فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به معنای جواز تحمیل برای انجام معروف و ترک منکر نیست، بلکه خود دلیلی است بر حق تعیین سرنوشت انسان؛ از آن‌رو که این فریضه عقلی و نقلی نوعی نظارت همگانی را برای انسان‌ها فراهم کرده است. به این معنا که همگان وظیفه دارند با نوعی نظارت بر یکدیگر، به ویژه بر صاحبان قدرت و ثروت، از گسترش فساد در جامعه جلوگیری کنند؛ زیرا جامعه به مثابه یک کشتی است که سرنوشت سرنشینان آن به یکدیگر گره خورده است. خرابی در یک کشتی، هرچند به وسیلهٔ تعدادی اندک، کشتی و همهٔ سرنشینان را غرق می‌کند، حتی آنان که نقشی در خرابی کشتی نداشته‌اند. سرنوشت انسان‌ها به یکدیگر گره خورده؛ اگر آدمی نسبت به سرنوشت دیگران هم احساس مسئولیت نکند، دغدغهٔ سرنوشت خود او ایجاب می‌کند که افزون بر مراقبت از خویش، گفتار و رفتار دیگران را هم رصد کند و از رهگذر آن، جامعه‌ای عاری از فساد و تباهی تشکیل شود و در پرتو آن سعادت همگان تأمین گردد.

با این حال، به‌رغم آن که یکی از مراتب این فریضه امر و نهی عملی بوده و تفسیر مشهور از این مرتبه «انکار یدی» است که با اِعمال زور و اجبار همراه است؛ اما از جمله شرایط این فریضه «احتمال تأثیر» و «فقدان ضرر و مفسده» است. معنای اعتبار این دو شرط آن است که حتی در «انکار یدی» هم باید احتمال

تأثیر داده شود و فاقد هرگونه ضرر و مفسده‌ای باشد؛ در حالی که امروزه غالباً اجبار و اعمال زور بی‌اثر و دارای ضرر یا مفسده است. اگر در گذشته اعمال زور و اجبار اثرگذار بود، امروزه نه تنها بی‌اثر شده، بلکه ضرر و مفسده دارد (ورعی، ۱۳۹۴: ص ۵۱-۸۲).

در موضوعی مشابه، در گذشته دیدگاه مشهور فقهی، «جواز دشنام دادن به کودک توسط معلم» بود، و توهین تلقی نمی‌شد و مصداق ایذاء و اذیت نبود، اما دو سده قبل، شیخ انصاری، با استناد به سیره متشرعه در این حکم مناقشه کرده، با این استدلال که در گذشته کودک نه تنها از اشتلم‌گویی معلم ناراحت نمی‌شد، بلکه آن را نشانه توجه معلم به خود می‌دانست، ولی امروزه اهانت و مصداق ایذاء و اذیت شمرده می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۲۵۶)، و به اصطلاح فاقد اثر تربیتی است. امروز که بیش از دویست سال از آن زمان می‌گذرد، چنین رفتاری با دانش‌آموز به طریق اولی ناروا است. به همین ملاک، نه تنها اثرگذاری کتک‌زدن کودک توسط پدر و معلم، یا اجبار و اعمال زور، اثر تربیتی خود را از کف داده، بلکه از «اعمال زور و رفتار تحمیلی» اذیت شده و آن را توهین به شخصیت خود قلمداد می‌کند. بدیهی است از این زاویه، تحمیل و اعمال زور، مصداق «ایذاء و اذیت» بوده و حرام است.

۵. تعریف حق تعیین سرنوشت (موضوع‌شناسی)

«حق تعیین سرنوشت» یک جنبه فردی و شخصی دارد، به این معنا که هر فردی به عنوان یک انسان آزاد به دنیا آمده و سرنوشت خود را با اراده آزاد خویش رقم می‌زند؛ و یک جنبه عمومی دارد؛ به این معنا که هر فردی به عنوان «عضوی از جامعه» در عرصه داخلی در چارچوب دولت-ملت، حق انتخاب خط‌مشی اداره جامعه، سیستم حکومتی و مدیران جامعه را دارد و نمی‌توان در عرصه عمومی، این حق را از او سلب کرد. این جنبه از «حق تعیین سرنوشت» یک بُعد داخلی و درونی دارد و آن حق مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم در راستای اداره هرچه بهتر جامعه است. براساس این حق، هیچ گروه، نژاد، قوم و قبیله، حزب و دسته‌ای حق تحمیل نظر و اراده خود را بر مردم ندارد. این حق به آحاد مردم تعلق دارد (نفی استبداد)؛ و یک بُعد خارجی و بیرونی دارد، به این معنا که هر ملتی یک حق جمعی دارد و به موجب آن می‌تواند برای خود و کشوری که بدان تعلق دارد، تصمیم بگیرد و هیچ قدرت خارجی، حق تحمیل خود را به ملت ندارد (نفی استعمار یا دخالت خارجی). در ماده یکم مشترک میثاق بین‌المللی «سیاسی، مدنی» و «اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی» آمده است: «همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. بر این اساس آنان می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند». گزارشی در

چارچوب ملل متحد با عنوان «حق تعیین سرنوشت، تحول تاریخی و معاصر آن براساس منشور ملل متحد»، حق تعیین سرنوشت را به این صورت تعریف کرده: «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن سایر حقوق نمی‌توانند به طور کامل محقق شوند، تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌شود».

۶. انسان، موجود مختار

انسان برخلاف فرشتگان و حیوانات که براساس آفرینش، موجوداتی تک‌بُعدی، بدون حق انتخاب و مقهور غریزه و خلقت خویش‌اند، موجودی دو‌بُعدی و با اراده و اختیار آفریده شده است. با آن‌که همه امور در نظام آفرینش به اراده و مشیت الهی بستگی دارد، اما خداوند اراده و مشیت خود را در مورد انسان، از مجرای اراده و انتخاب او عملی می‌سازد. کسانی که آدمی را به حسب آفرینش، مجبور می‌دانند یا جبر اجتماعی را بر او حاکم می‌شمارند، نمی‌توانند از حق تعیین سرنوشت، سخن بگویند. خداوند آدمی را برخلاف موجودات دیگر، آزاد و مختار آفریده تا با اراده و انتخاب خویش راه سعادت را پیماید و به کمال آفرینش خویش دست یابد. معنای آزادی انسان در عمل و رفتار به موجب آفرینش، آن است که هیچ انسان دیگری که از نظر انسانیت هم‌نوع اوست، نمی‌تواند انجام یا ترک فعلی را بر او تحمیل کند؛ مگر این‌که انسان در مواردی آزادی خویش را سلب و محدود نماید. مثل زندگی اجتماعی و پذیرش محدودیت‌های زندگی اجتماعی، یا اجیر شدن برای دیگری به منظور انجام کاری خاص در زمان و مکانی معین. البته انسان در برابر اراده و مشیت الهی آزاد نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۶۸). اتفاقاً رمز برتری انسان بر فرشتگان الهی هم، همین است که او برخلاف فرشتگان که بدون هرگونه حق انتخابی در مسیری مشخص حرکت نموده و خدای متعال را تسبیح می‌گویند، با اراده و انتخاب آزاد خویش راه کمال را می‌پیماید. با آن‌که می‌تواند از مسیر انحرافی حرکت کند، اما راه راست را برگزیده و به مقصود می‌رسد. اصولاً کمالی ارزش دارد که با اراده و انتخاب آزادانه به دست آید، نه با قهر و اجبار.

به تعبیر برخی از متفکران مسلمان «بشر مختار و آزاد آفریده شده؛ یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده. بشر مانند یک سنگ نیست که از بالا به پایین رها شده و تحت تأثیر جاذبه زمین سقوط کند. مانند گیاه هم نیست که تنها، راه محدودی در مقابلش باشد و در شرایط معین مواد غذایی را جذب کرده و رشد کند؛ چنانکه مثل حیوان هم نیست که براساس غریزه، کارهایی انجام دهد. انسان همیشه خود را بر سر دوراهی‌ها می‌بیند، و انتخاب یکی از آن‌ها به نظر، فکر، تشخیص، اراده و مشیت او بستگی دارد. تفاوت بشر و آتش که می‌سوزاند و

آب که غرق می‌کند و گیاه که می‌روید و حتی حیوان که راه می‌رود، این است که هیچ‌یک از آن‌ها کار خود را از میان چند کار انتخاب نمی‌کنند، تنها انسان است که انتخاب می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶). نباید گمان کرد که سرنوشت نظام هستی به اراده و مشیت الهی بستگی دارد، بی‌آن‌که هیچ عامل دیگری در آن مؤثر باشد. خالق هستی، نظام آفرینش را براساس قانون علیّت و سبب و مسببات اداره می‌کند. خداوند اراده کرده تا در طول اراده او، عوامل دیگری هم در سرنوشت‌ها تأثیرگذار باشد. «نظام سفلی، و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان، بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشود، و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است» (همان: ص ۳۹۰).

موجودات مجرد، تحت تأثیر علل مختلف قرار نمی‌گیرند، قضا و قدر در مورد آن‌ها حتمی و غیرقابل تغییر است، اما برای موجودات دیگر که تحت قانون حرکت می‌باشند و همواره بر سر دوراهی‌ها قرار دارند، قضا و قدرهای غیرحتمی وجود دارد و یک نوع قضا و قدر، سرنوشت آن‌ها را معین نمی‌کند؛ هر چند سرنوشت معلول در اختیار علت است، ولی چون با علل مختلف سروکار دارند، سرنوشت‌های متفاوتی در انتظار آن‌ها است. درباره هر سلسله از علل، امکان جانشینی سلسله دیگری در کار است، از این‌رو، سرنوشت آن‌ها غیرحتمی است (همان: ص ۳۹۲). افعال و رفتار انسان از حوادثی است که سرنوشت حتمی و تخلّف‌ناپذیر ندارد؛ زیرا به علل و اسباب زیادی بستگی دارد؛ چنانکه انواع اراده‌ها و انتخاب‌ها از انسان ظهور می‌کند. درباره انسان علاوه بر تمام امکاناتی که در مورد جمادات و نباتات و افعال غریزی حیوان به چشم می‌خورد، عقل و شعور و اراده اخلاقی و قوه انتخاب و ترجیح نیز آفریده شده است. انسان قادر است عملی را که کاملاً با غریزه طبیعی او موافق بوده و هیچ مانعی برای تحققش وجود ندارد، با تشخیص و مصلحت‌اندیشی ترک کند، چنان‌که می‌تواند کاری را که مخالف طبیعت اوست و هیچ عامل اجبارکننده خارجی هم وجود ندارد، به حکم مصلحت‌اندیشی و نیروی خرد انجام دهد (همان: ص ۳۹۴-۳۹۵).

۷. حق تعیین سرنوشت انسان در قرآن

آیات متعدد قرآن از ویژگی‌های گوناگون انسان سخن گفته‌اند که نشانگر برخوردار بودن انسان از حق تعیین سرنوشت است.

۷-۱. سعادت و شقاوت در گرو عمل آزادانه

خداوند برخلاف موجودات دیگر، سرنوشت محتومی برای انسان رقم نزده، بلکه سرنوشت او را به عمل انسان و انتخاب آزادانه او واگذار کرده؛ این‌که راه راست را انتخاب کند و به سعادت ابدی دست یابد یا راه‌های

نادرست را برگزیند و پیامدهای ناگوار آن را هم به جان بخرد. اینکه در کتاب خدا با لسان حصر، سعادت و شقاوت انسان در گرو عمل او شمرده شده، و فرموده: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸) تعارف نیست، بلکه واقعیتی است که انسان با وجدان خویش بدان گواهی می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۷، ص ۴۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۳۶۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۶، ص ۱۴۶؛ طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۴۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۲۷۳). بارها به این حقیقت اشاره شده که ما راه راست را به انسان نشان دادیم، او است که می‌تواند آن را انتخاب کند و بنده شکرگزار خدا باشد یا به راه‌های انحرافی رفته و بنده ناسپاس او گردد، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). از امام صادق (ع) نقل شده که در تفسیر آیه شریفه فرمودند: «یا راه راست را برگزیده و بنده شاکر الهی می‌شود یا آن را ترک کرده و بنده ناسپاس او می‌گردد» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۴۶۹).

۷-۲. آفرینش ممتاز انسان

قرآن در داستان خلقت انسان، آفرینش او را ممتاز از آفرینش فرشتگان دانسته، و بیان کرده که انسان به این خاطر که جمیع مظاهر الهی را در خود جمع نموده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۳۰۱)، شایستگی جانیشینی خداوند را در زمین پیدا کرده است. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، آفرینش او را بخاطر ایجاد اوصاف حیات، علم و قدرت، برتر از موجودات دیگر دانسته، فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴؛ زمخشری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۲۰)، و خلقت او را به بهترین وجه توصیف می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)؛ و او را می‌ستاید که در میان موجودات توانست بار امانتی سنگین به نام «دین و تکلیف» (طوسی، بی تا: ج ۸، ص ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۹۰) یا «ولایت الهی و کمال آدمی در پرتو ایمان و عمل صالح» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۵۰) را برعهده گیرد، «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ج ۸، ص ۴۰۱-۴۰۲).

۷-۳. شأن پیامبران، تبشیر و انذار

نقشی را که خدای متعال برای پیامبرانش ترسیم کرده، صرفاً نشان دادن «صراط مستقیم» به مردم، و هدایت آنان با ابزار «انذار» و «تبشیر» است. به پیامبر فرموده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ» (ص: ۶۵)؛ «بگو: من فقط انذارکننده‌ام و شما را به پذیرش توحید یا هر آموزه دیگری مجبور نمی‌کنم» (سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸: ج ۳،

ص ۳۱۳). انتخاب ایمان یا کفر (بقره: ۲۵۳)^۱، هدایت یا گمراهی (یونس: ۱۰۸)^۲، اختیار در مقام عمل (بقره: ۲۸۶)^۳، عبادت (زخرف: ۲۰)^۴، و عبرت‌آموزی (عبس: ۱۱-۱۲)^۵، همگی به اراده و اختیار و انتخاب انسان بستگی دارد؛ خداوند تنها راه حق و حقیقت را نشان داده و فرموده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ص ۱۲۲؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۴۶۴). بدیهی است کسی که از پیمودن راه حقیقت سر باز زند، باید پیامدهای آن را بپذیرد. اصولاً وعده پاداش و وعید مجازات، نشان‌گر آن است که انسان برای انتخاب راه آزاد است؛ اگر آدمی حق انتخاب نداشته و در پیمودن یک راه مجبور باشد، وعده و وعید، پاداش یا مجازات برای عملی که خارج از اختیار انسان است، حکیمانه و عاقلانه نیست.

بارها نیز به پیامبر یادآور شده که تو فقط می‌توانی راه را به انسان نشان دهی، اما نمی‌توانی آنان را به اجبار هدایت نموده و به سعادت ابدی برسانی. نه چنین وظیفه‌ای داری و نه بر آنان سیطره داری، «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۲) تا بتوانی به اجبار آنان را هدایت کنی (مراغی، بی‌تا: ج ۲۳، ص ۱۳۵) ما تو را به عنوان وکیل آنان نفرستادیم. «و ما ارسلناک علیهم وکیلاً» (اسراء: ۵۴) به تعبیر برخی از محققان قرآنی «چون خداوند به اراده خود انسان را مختار آفریده و جبر خلاف طبیعت او است؛ پیغمبران خدا به مردم راه حق را تعلیم می‌دادند و داعی خیر ایجاد می‌کردند تا آن‌ها خود به اختیار خود، طریقه درست را برگزینند و به اراده خود از بدی اجتناب کنند. اما ستمکاران مانند فرعون و دیگر دشمنان دین، انسان را مانند جماد، آلت اجرای مقاصد خویش قرار می‌دهند که خواه و ناخواه اراده جباران را اجرا کنند و این خلاف طریقت انبیاء است و مخالف طبیعت بشر. به این جهت هرگز جباران بر دینداران فیروز نخواهند شد، چون قسر بر طبیعت غلبه نمی‌کند» (شعرانی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۷۶۲-۷۶۳). مقصود علامه شعرانی آن است که چون آلت دست قرار دادن انسان برخلاف طبیعت و سنت آفرینش بوده و حرکتی قسری است، قابل دوام نیست.

۱. «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَّ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»

۲. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»

۳. «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعاً لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

۴. «وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»

۵. «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ»

اگر اراده خداوند به هدایت قهری همه انسان‌ها تعلق گرفته بود، خود بدان اقدام می‌کرد (یونس: ۹۹)، و نیازی به ارسال پیامبران نبود. هرچند هیچ فعلی و حادثه‌ای بدون اراده و مشیت او در جهان رخ نمی‌دهد؛ اما او خود خواسته تا برخی از امور با اراده و اختیار آدمی انجام شود. خداوند کفر بندگان را اراده نکرده، اما اختیار و انتخاب آگاهانه آنان را اراده کرده؛ هرچند انتخاب‌شان کفر باشد. اراده الهی، ایمان اختیاری آدمیان است، نه ایمان اجباری. اصولاً موجود مختار را می‌توان تکلیف به انجام یا ترک کاری کرد، نه موجود فاقد اراده و اختیار را. عصمت اولیای الهی هم، به خاطر انتخاب آگاهانه آنهاست، نه اجبار و الزام تکوینی خداوند به ترک گناه؛ زیرا بازداشتن برخی از انسان‌ها از گناه به جبر و قهر، و بازداشتن دیگران، با عدالت او ناسازگار است. به همین دلیل عصمت آنان فضیلت است؛ برخلاف عصمت کودکان از گناه که چون از اراده و انتخاب آگاهانه آنان صادر نمی‌شود، ارزش و فضیلت نیست. آفرینش پیامبران به گونه‌ای نیست که میل به ارتکاب گناه نداشته و قادر بر آن نباشند (شعرانی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۶۳۲، ۶۴۶، ۶۶۴، ۶۶۹).

۴-۷. قرآن و آزادی عمل تبه‌کاران

از دیدگاه برخی از محققان نیز «ویژگی اساسی انسان، خودسازی و محیط‌سازی آگاهانه و آزادانه اوست. ارزش او در همین است که می‌تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید یا آزادانه به راه زشتی و شرّ و پستی و ناپاکی فروغلتد و این اصل، آزمون بزرگی برای انسان است» (حسینی‌بهشتی و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۲۰). وی از آیه «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُم لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل‌عمران: ۱۷۸) و آیه «وَ أُمِّلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (قلم: ۴۵) که خداوند به انسان‌های طغیان‌گر فرصت می‌دهد که بر طغیان خویش بیفزایند، استفاده کرده که «در اسلام میدان آزادی عمل انسان در این حد است که خدا به طغیان فرصت می‌دهد تا آزادانه و انتخاب‌گرانه تا آنجا که دلشان می‌خواهد به راه انحراف و گناه بروند، چون در طرح آفرینش قرار بر این است که موجودی با دایره وسیع آزادی و انتخاب به وجود بیاید». به اعتقاد او «هیچ مکتبی، هر قدر هم افراطی، نتوانسته فراتر از این تعریف چیزی برای انسان بگوید، مگر یک بینش تفویضی؛ آن بینشی که فکر می‌کند خداوند جهان را آفریده، ولی در گردش جهان نقش و تدبیر ندارد» (حسینی‌بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۱۷۸). «یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های انسان این است که به راستی آزاد است و انتخاب‌کننده، و این صرفاً یک حق نیست، بلکه واقعیتی است که انسان هر چه بیشتر به آن بپردازد، گسترده‌تر و

۱. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

پیشرفته‌تر می‌شود» (حسینی بهشتی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۰).

۷-۵. وابستگی سرنوشت اقوام و ملل، به عمل انسان

نتیجه این ویژگی در انسان، آن است که جامعه انسانی هم، محکوم جبر اجتماعی نبوده و با اراده و اختیار خویش، سرنوشتش را رقم می‌زند. آیات متعدد قرآن از حق انتخاب و تعیین سرنوشت اقوام و ملت‌ها سخن می‌گوید. از آنجا که تعیین یا تغییر سرنوشت در جامعه از عهده یک یا چند نفر خارج است، بلکه به اراده و مشیت جمعی بستگی دارد، در قرآن این حقیقت بیان شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳). در برابر آنان که به جبر تاریخ اعتقاد دارند، قرآن از حق انتخاب و تعیین سرنوشت هر قوم و ملتی سخن می‌گوید و سرنوشت توأم با سعادت، یا عاقبت شوم اقوام و ملت‌ها را به اراده و تصمیم جمعی آنان موکول می‌کند. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱). اراده و مشیت الهی هم، از همین مسیر می‌گذرد. بدون آنکه قوم و ملتی خواهان تغییر سرنوشت خود باشند و در این راه قدم بردارند، خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را دگرگون نمی‌کند. از این واقعیت به عنوان یک «قانون ثابت» در نظام آفرینش یاد شده است. جامعه گرفتار ظلم و استبداد اگر بخواهد از ظلم و استبداد برهد، براساس این قاعده باید تصمیم بگیرد، و اقدام کند. چنانکه اگر جامعه عزیز و سربلندی دچار ذلت شود، علل و عوامل آن را باید در منش، رفتار و عملکرد همان جامعه جست‌وجو کرد.

با آنکه به گفته قرآن عزت و ذلت، به دست خداوند است، (آل عمران: ۲۶)^۱ اما خداوند با صراحت اعلام کرده که رسیدن به قدرت و عزت، یا از کف دادن قدرت و گرفتار ذلت شدن، علل و عواملی دارد؛ گزاف، بی‌ضابطه، بی‌قاعده و قانون نیست. هیچ جامعه‌ای بدون زحمت و تلاش، قدرتمند و ضعیف یا عزیز و ذلیل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲۴، ص ۷۲۴). اتفاقاً بنی‌امیه با ترویج تفکر اشعری‌گری و با استناد به آیات متشابه قرآن، مسلک جبر را ترویج نموده و از گروه «مرجئه» حمایت می‌کردند. از این‌رو، وقتی از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا براساس آیات قرآن، خداوند قدرت و حکومت را به بنی‌امیه نداد؟ فرمود: «نه، خداوند قدرت را به ما داده، ولی بنی‌امیه آن را از ما ستانده است، مثل این‌که کسی لباسی دارد و دیگری آن را غصب می‌کند. بدیهی است که لباس از آن غاصب نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۶۶).

۱. «... تَعَزُّزٌ مِّنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّلٌ مِّنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ»

سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها در حقیقت يك سلسله عكس‌العمل‌ها و واكنش‌ها در برابر عمل‌ها و كنش‌ها است. عمل‌های معین اجتماعی عكس‌العمل‌های معین دارد. از این‌رو، در عین آن‌که تاریخ با يك سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ‌وجه محو نمی‌گردد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲۴، ص ۴۱۰). تأکید قرآن و پیشوایان دینی بر این‌که انسان آزاد آفریده شده و نباید به بردگی و بندگی حتی فرشتگان و پیامبران تن بدهد (آل‌عمران: ۸۰؛^۱ نهج‌البلاغه، نامه ۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۶۹)، یا کسی به خود اجازه دهد خود را ارباب دیگران پنداشته و بندگان خدا را به بردگی بگیرد (آل‌عمران: ۶۴)،^۲ یا علمای یهود و نصاری را ارباب خود بگیرند (توبه: ۳۱)،^۳ و حتی هشدار به پیامبران که مبادا مردم را به سرسپردگی خود فرا بخوانید، بلکه باید مردم را به خدای یکتا دعوت نمایید (آل‌عمران: ۷۹)،^۴ در همین راستا قابل تحلیل است. انسان به عنوان مخلوق آزاد، حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خود را دارد.

۸. انسان، انتخابگر مسئول

بینشی که خداوند را خالق و مدبّر جهان می‌داند، نمی‌تواند حق تعیین سرنوشت را مطلق بداند؛ به گونه‌ای که خداوند نیز در تعیین سرنوشت انسان فاقد هرگونه نقش و تأثیری باشد. گرچه اراده و مشیت الهی در مورد انسان از مسیر اراده انسان می‌گذرد، اما این سخن به معنای فقدان تأثیرگذاری خداوند در سرنوشت انسان نیست. جعل احکام شرعی به معنای ایفای نقش در تعیین سرنوشت آدمی است، اما ایفای این نقش در مورد انسان با الزام و اجبار همراه نیست، بلکه در قالب نشان دادن راه از چاه، و هدایت از گمراهی است. بر همین اساس، یکی از ویژگی‌های قدرت اختیار و انتخاب آزادانه آن است که انسان در قبال انتخاب خویش «مسئول» است. در اندیشه اسلامی، گرچه انسان موجودی مختار آفریده شده، اما چون آفریده خدا و بنده او است، در برابر او و در قبال راهی که انتخاب می‌کند، مسئول است (طه: ۱۲۳-۱۲۴؛ آل‌عمران: ۳۰؛ طور: ۲۱). در دادگاه عدل الهی باید پاسخگوی انتخاب، اعمال و رفتار خود باشد. او در میان همه مخلوقات، بار

۱. «و لا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة و النبیین ارباباً یا یأمرکم بالکفر بعد اذ انتم مسلمون»

۲. «و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله»

۳. «اتخذوا اخیارهم و زهباتهم ارباباً من دون الله...»

۴. «ما کان لیسر ان یؤتیة الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربانین بما کنتم تعلمون»

الکتاب و بما کنتم تدرسون»

۵. «... من اعرض عن ذکری فان له معیسةً ضئلاً و نحسره یوم القیامة اعمی»

امانت تکلیف را برعهده گرفت که مسئولیت‌آور است (احزاب: ۱۵، ۷۲). خداوند انسان را آزاد آفریده تا بتواند با انتخاب آزاد راهش را برگزیند، اما او را در قبال آنچه به او از نعمت‌های متنوع عطا کرده، مسئول دانسته است (اسراء: ۳۶؛ تکوین: ۸). این که از «قدرت تفکر و بیان» تا «پیامبرانی که برای هدایتش ارسال نموده»، تا «طبیعتی که مقهور اراده او ساخته» (جاثیه: ۱۳)، تا «آفرینش آنچه در زمین است برای او» (بقره: ۲۹) و... چگونه استفاده کرده است؟ در راه کمال از آن‌ها بهره برده یا با بی‌اعتنایی و استفاده سوء، همه آن‌ها را تباه ساخته است؟ (نساء: ۱۱۱)،^۳ خداوند با اعطای «قدرت عقلانی» و «ارسال پیامبران» برای حرکت انسان در زندگی دنیوی چارچوبی مشخص کرده تا در صورت انتخاب نادرست و انحراف از مسیر صحیح زندگی در پیشگاه الهی حجتی نداشته باشد (نساء: ۱۶۵).^۴

وجود جاذبه‌های معنوی در انسان که به گسترش فعالیت او از مادیات به معنویات می‌انجامد، و نیروی عقل و اراده که به او توانایی مقاومت در برابر خواسته‌های نفسانی را می‌دهد، از او موجودی ممتاز ساخته که شایسته «تکلیف» است و به او حق «انتخاب» می‌دهد و انسان را یک موجود واقعا «آزاد»، «انتخابگر» و «صاحب اختیار» می‌سازد. به تعبیر برخی از متفکران «از نظر قرآن، انسان یک کدخدای انتخاب‌شده زمین است و به حکم شایستگی، نه صرفاً زور و چنگال تنازع، از طرف ذی‌صلاحیت‌ترین مقام هستی، یعنی ذات خداوند، برگزیده و انتخاب و به تعبیر قرآن «اصطفاء» شده است (آل عمران: ۳۳)، و به همین دلیل مانند هر برگزیده دیگر «رسالت» و «مسئولیت» دارد: رسالت از طرف خدا، و مسئولیت در پیشگاه او» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۴).

از جمله استعدادهای انسان «تکلیف‌پذیری» است و می‌تواند در چارچوب قوانینی که برایش وضع شده، زندگی کند. موجودات دیگر جز از قوانین جبری طبیعی، نمی‌توانند از قانون دیگری پیروی کنند. اما انجام تکلیف شرایطی دارد. آزادی و اختیار یکی از شرایط تکلیف است و به کسی اجازه داده نشده تا در مسیر زندگی، تکلیف را به دیگری تحمیل کند؛ زیرا:

اولاً، با آفرینش انسان به عنوان موجودی مختار و دارای قدرت انتخاب آزادانه منافات دارد. ثانیاً، اگر انسان

۱. «... كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»

۲. «... أَنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

۳. «وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ»

۴. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...»

بر انتخاب یک راه مجبور گردد، دیگر نمی‌توان از مسئولیت او سخن گفت و او را به خاطر پیمودن آن راه سرزنش و بازخواست نمود؛ زیرا مسئولیت بدون آزادی انتخاب معنا ندارد. ثالثاً، حرکت در چارچوبی معین به صورت تحمیلی، ارزش ندارد تا انسان به سبب آن استحقاق تشویق و پاداش داشته باشد.

گفتنی است که ویژگی «مختاربودن انسان در اندیشه اسلامی» با «آزادی انسان در اندیشه اومانیستی» یک تفاوت بنیادین دارد و آن اینکه در اندیشه اسلامی انسان آفریده خدا بوده و در برابر او مسئول، و پاسخگوی انتخاب خود در دنیا و آخرت است. در حالی که در اندیشه انسان‌محوری، خداوند حضور و نقشی در این عرصه ندارد. در این مکاتب، انسان به عنوان آفریده و بنده خدا که نیازمند راهنمایی باشد، دیده نمی‌شود. انسان موجودی مستقل، بی‌نیاز از هدایت الهی و خودمختار، و متکی بر عقل خودبنیاد است و در برابر کسی جز جامعه و قانون برآمده از رأی اکثریت، مسئولیت ندارد. در این نگرش «مسئولیت انسان در برابر خدا» منافی «حاکمیت انسان بر سرنوشت خود» قلمداد شده، و محدود کردن خود به چارچوب یک مکتب با آزادی و اختیار انسان متضاد ارزیابی می‌گردد؛ در حالی که انتخاب آزادانه یک مکتب و اعمال حاکمیت خویش در چارچوب آن، هیچ منافاتی با اراده آزاد انسان و حاکمیت بر سرنوشت خود ندارد. همان‌گونه که مسئولیت انسان در برابر قانون برآمده از خواست اکثریت افراد یک جامعه، با اراده آزاد انسان منافی قلمداد نشده و نمی‌شود.

۹. نتیجه‌گیری

در منطق قرآن، انسان به عنوان موجود دارای قدرت اراده و انتخاب آزاد، حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و کسی نمی‌تواند در انتخاب راه، اراده خود را بر او تحمیل نماید. خداوند خالق انسان، اراده کرده که انسان با اراده و انتخاب آزاد خویش سرنوشت خود را رقم بزند، و در برابر آن مسئول و پاسخگو باشد. آیات متعدد قرآن (بقره: ۲۵۳، ۲۸۶؛ کهف: ۲۹؛ احزاب: ۷۲؛ نجم: ۳۹؛ انسان: ۳؛ زلزال: ۷-۸) از قدرت اراده و انتخاب آزاد انسان سخن گفته است. بر همین اساس تنها شأن و وظیفه پیامبران، نشان دادن راه هدایت از گمراهی به انسان بوده و وظیفه و قدرت هدایت اجباری انسان‌ها را نداشته‌اند؛ زیرا خداوند چنین اراده نکرده است، وگرنه خداوند می‌توانست همه انسان‌ها را بدون نیاز به فرستادن پیامبران هدایت کند. گرچه خداوند برای هدایت انسان قوانین و مقرراتی وضع کرده، اما هیچ‌گاه او را به رعایت قوانین خود مجبور نکرده؛ بلکه او را در رعایت یا نقض قوانین آزاد گذاشته و تنها آثار و پیامدهای پایبندی یا نقض قوانینش را گوشزد نموده است تا انسان با آگاهی کامل از عواقب اعمال و رفتارش، راه خود را انتخاب کند و البته مسئولیت آن را هم، در دنیا و آخرت بپذیرد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اصغری، فخرالدین و همکاران (۱۳۹۲). حق تعیین سرنوشت در اسناد بین الملل و قرآن کریم. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۲(۲).
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. تحقیق: محمدصادق قمحاوی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۵.
- حرّعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت، ج ۱۵، ۱۷.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۲). درس‌گفتارهای فلسفه دین. تهران: بنیاد نشر آثار آیت‌الله بهشتی.
- حسینی بهشتی، سید محمد و همکاران (۱۴۰۱). آزادی، هرج‌ومرج، زورمرداری. تهران: بنیاد نشر آثار شهید آیت‌الله بهشتی.
- حسینی کاشانی، سید روح‌الله و همکاران (۱۳۹۷). مبانی انسان‌شناختی حق تعیین سرنوشت با تکیه بر انسان‌شناسی امامیه. پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره ۱۰، ص ۶۱-۸۴.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. تصحیح عبدالحسن محمد علی بقال. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۴.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. تحقیق: هاشم رسولی. قم: اسماعیلیان، ج ۵، چاپ چهارم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). مبانی تکمله منهاج. تقریر سید محمدتقی خوئی، بی‌نا، ج ۱.
- دیلمی، احمد (۱۴۰۱). معضل سازگاری تکلیف ارزش و مسئولیت اخلاقی با حق تعیین سرنوشت؛ نظریه شهید بهشتی. در: حقوق ملت از دیدگاه آیت‌الله دکتر بهشتی، به کوشش محمدحسن ضیایی‌فر. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
- راسخ، محمد (۱۳۹۲). حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش). تهران: نشر نی.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضایی، مهدی و همکاران (۱۳۹۷). مبانی اعطای حق تعیین سرنوشت در قرآن، ادیان و عرفان. عرفان اسلامی، شماره ۵۷، ص ۲۵۷-۲۸۴.
- زمخشری، محمود (۱۴۱۵ق). الکشاف عن غوامض التنزیل. قم: نشر البلاغه، ج ۳.
- زنگنه، جعفر (۱۳۹۹). واکاوی مبانی حق انتخاب و تعیین سرنوشت در قرآن کریم. مشکاة، شماره ۱۴۶، ص ۱۱۴-۱۳۵.
- سلطان علی‌شاه، سلطان محمدبن حیدر (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲-۳، چاپ دوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی (بحرالعلوم). تحقیق: عمر عمروی. بیروت: دارالفکر، ج ۳.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶). پژوهش‌های قرآنی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین. قم: بوستان کتاب، ج ۲.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح: محمد خواجوی. قم: انتشارات بیدار، ج ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱۵-۱۶.

- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دارالکتاب الثقافی، ج ۶.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو، ج ۹-۱۰، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۲۷.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تحقیق: سید محمد تقی کشفی. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۴، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. تصحیح: احمد حبیب عاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۹-۸.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱۰.
- فرضی، محمدباقر (۱۳۹۷). *نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا). *مفاتیح الشرایع*. بی تا، ج ۱۰، ۲.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ج ۸، چاپ دوم.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). *کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۸.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). *حدود و دیات و قصاص*. تحقیق و تصحیح: علی فاضل. قم: مؤسسه نشر الآثار الاسلامیه.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دارالفکر، ج ۲۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱-۲، ۲۴.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دارالکتاب الإسلامی، ج ۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *تعزیر و گستره آن*. قم: مؤسسه امیرالمؤمنین (ع).
- ورعی، سید جواد (۱۳۹۵). *مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ورعی، سید جواد (۱۳۹۴). *اختیارات حکومت در مجازات گنهکاران*. پژوهش های فقهی، ۱۱(۱): ص ۵۱-۸۲.